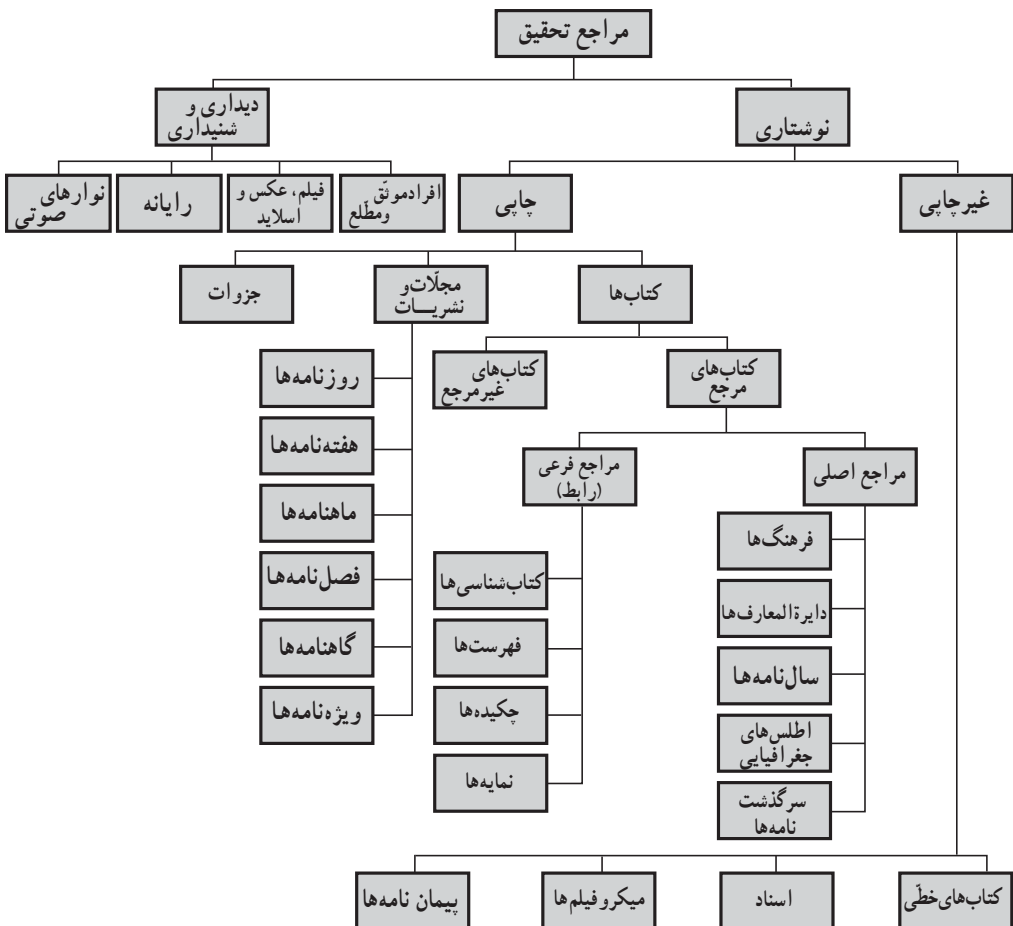


مرجع شناسی*

به نمودار مرجع شناسی توجه کنید :



* برای آگاهی بیشتر ر.ک : بخش پیوست‌ها : منابع درس مرجع شناسی

در سال گذشته، با بخشی از کتاب‌های مرجع اصلی چون فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌ها آشنا شدید. اکنون شما را با برخی دیگر از مراجع تحقیق آشنا می‌کنیم.

□ دایرةالمعارف‌ها

به مجموعه‌ای که شامل همه‌ی رشته‌های دانش انسانی یا رشته‌ای معین باشد، دایرةالمعارف می‌گویند. دایرةالمعارف از منابع اصلی تحقیق به شمار می‌آید. آثاری چون احصاء العلوم فارابی و الفهرست ابن ندیم که نوعی دایرةالمعارف چند دانشی هستند، قرن‌ها پیش نوشته شده‌اند.

تألیف دایرةالمعارف به شیوه‌ی نوین آن، ابتدا در قرن هفدهم در اروپا رواج یافت. این کار در ایران از پنجاه سال پیش با ترجمه‌ی دایرةالمعارف اسلام به کمک گروهی از دانشمندان آغاز شد. دایرةالمعارف‌های مهم فارسی عبارت‌اند از:

۱) دایرةالمعارف فارسی: این اثر به سرپرستی دکتر غلامحسین مصاحب و با

همکاری ۴۳ تن از

نویسندگان، در سه

مجلد به چاپ رسید. از

ویژگی‌های

دایرةالمعارف فارسی،

دقت، ابتکار، نوجویی

و انتخاب واژگان

فارسی است.

گسترش خصوصیات یک فرهنگ را، از طریق تماس مستقیم یا غیر مستقیم، میان گروه‌های مختلف، انتشار آن می‌نامند. سرزمینی که در داخل آن بتوان بعضی از خصوصیات یک فرهنگ را یافت پهنه‌ی فرهنگی^۲ خوانده می‌شود.

در مردهشناسی، برای توجیه طرز عمل درونی فرهنگ‌ها و گسترش و تکامل خصوصیات آنها، مکتب‌های گوناگون پیدا شده است، ولی، همه‌ی مردهشناسان، به یک تسلسل تکاملی وسیع در تاریخ فرهنگی بشر، خاصه در زمینه‌های فنی و اقتصادی، اعتقاد دارند. این مراحل تکامل، در همه جا همزمان صورت نکرده است، و همه‌ی فرهنگ‌ها هم همه‌ی این مراحل را طی نکرده‌اند، بلکه گاه، از طریق هم‌فرهنگی، جهشی از یک یا چند مرحله صورت می‌گیرد. مرحله‌ی نخستین مرحله‌ی خوراکجویی است، که در آن دسته‌های کوچک مهاجر، مانند شکارچیان و ماهیگیران و میوه‌چینان، برای یافتن خوراک از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگر کوچ می‌کنند، و در غارها یا پناهگاه‌ها موقتاً سکنی می‌گزینند، چنانکه در عصر حجر قدیم و حجر متوسط چنین بوده است. مرحله‌ی بعد مرحله‌ی خوراکسازی است، که در آن انسان اهلی کردن جانوران و گیاهان را آموخته و در آبادیهای کوچک مسکن می‌کند است؛ نمونه‌ای از آن فرهنگ عصر حجر جدید است. پس از این مرحله، نوبت شهرنشینی رسیده است، بدان گونه که در تمدن‌های بزرگ تاریخی اثر آن مشهود است. در طبقه‌بندی یک فرهنگ معاصر بر حسب مرحله‌ای که در آن است تنها نباید سطح فنی و صنعتی آن را در نظر گرفت. مثلاً، خوراکجویان امروز، مانند بومیان اصلی استرالیا، را نباید با شکارچیان ۲۵۰۰۰ سال قبل در عصر حجر قدیم یکسان شمرد، زیرا، مثلاً، نظام خویشاوندی و دین در عصر حجر قدیم به احتمال قوی به صورت دیگری بوده است.

فرهنگ^۱ (farhang)، در مردهشناسی، راه و رسم زندگی یک جامعه. استعمال علمی کلمه‌ی انگلیسی معادل "فرهنگ" در اواخر قرن ۱۹م به توسط سر ا. ب. تایلر برقرار شد. مفهوم فرهنگ چندان سودمند بوده است که آن را توسعه داده در سایر علوم اجتماعی و در ادبیات و در علوم زیستی نیز به کار می‌برند. از آغاز پیدایش نوع بشر، فرهنگ مایه‌ی تمایز انسان از گروه‌های حیوانی بوده است. آداب و عادات و اندیشه‌ها و اوضاعی که گروهی در آن شرکت دارند از نسلی به نسل دیگر انتقال پیدا می‌کند، و این انتقال، بیش از آنکه از راه وراثت باشد، از راه آموختن است. بیرونی از این آداب و عادات با نظام پاداش و کیفر مخصوص به هر فرهنگ انتظام پیدا می‌کند. زبان و وسیله‌های نمادی دیگر عوامل اصلی انتقال فرهنگ‌اند، ولی بسیاری از رفتارها تنها از طریق تجربه حاصل می‌شود. هر جامعه برای خود الگوی خاصی از "کلیات فرهنگی" دارد، که سازمان‌های ضروری بشری، مانند سازمان اجتماعی، دین، ساختمان سیاسی، سازمان اقتصادی، و فرهنگ مادی (افزارها، سلاحها، البسه) را شامل می‌شود. درجه‌ی پیچیدگی سازمان فرهنگی وسیله‌ای برای تشخیص دادن جامعه‌های "تمدن" از جامعه‌های "ابتدایی" است، ولی در این دو اصطلاح همیشه جنبه‌ی نسبییت را باید در نظر داشت. اساساً، هر گروه انسانی فرهنگ مشخص خود را دارد، ولی جامعه‌ی مفصل و پیچیده ممکن است فرهنگ‌های فرعی نیز داشته باشد، که از منشأ ملی و دین و اوضاع اجتماعی حاصل می‌شود. بر عکس، از طریق تماس‌های صلح‌آمیز یا قهری فرهنگی، ممکن است یک فرهنگ مشترک مورد قبول چند جامعه‌ی مختلف قرار گیرد. این عمل هم‌فرهنگی^۲ است، و آن فرایندی است که به وسیله‌ی آن اعضای یک گروه آداب و عادات گروه دیگر را می‌پذیرند.

۲) دانش‌نامه‌ی ایران و اسلام: در سال ۱۳۴۸ با همت احسان یار شاطر ترجمه‌ی دایرةالمعارف اسلام آغاز شد و بخشی از مقالات حرف «الف» آن نیز به چاپ رسید. هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی، این کار متوقف شد. پس از انقلاب، کار تدوین این دانش‌نامه به زبان انگلیسی در دانشگاه کلمبیای امریکا (نیویورک) دنبال شد و هم‌چنان ادامه دارد.

فرمانروای بلخ بود و از تخت و تاج دست‌کشید تا زندگی زاهدانه پیش‌گیرد. چنین بنظر می‌رسد که این بنادر هیچ‌گونه مبنای تاریخی نداشته باشد. نخستین مآخذی که به او مقام شهرداری می‌دهد سلمی (متوفی ۱۲/۲۱۱) است، اما افسانه بودن روایت او از اینجا به‌ویژه آشکار می‌شود که شامل شرحی دربارهٔ برخورد ابراهیم ادهم با خضر پیغمبر جاودانی است؛ ولی از زمان سلمی بعد این افسانه در شرح‌های مربوط به زندگی ابراهیم سخت ریشه گرفته است. این حکایات عموماً تفسیر عقاید یا توبهٔ او را با کناره‌گیری (از اسارت) ارتباط می‌دهند. شرح این وقایع را می‌توان تحت قریب به ده مضمون طبقه‌بندی کرد: مثلاً یکبارگدائی را در سایهٔ قصر نشسته دید، و پس از اندیشیدن در بارهٔ رضای محض او، توبه کرد؛ و یا خضر در هیئت یک فقیر او را از ناپایداری جهان برحذر داشت. معروفترین این مضامین ضمناً قدیمترین آنهاست و در کلابادی (۱۰۸) یافت می‌شود و (در ترجمهٔ آزرپی) بدین مضمون است «... برای شکار بقصد تفریح بیرون رفت، و صدائی او را بنام خوانند و گفت تو برای این کار آفریده شده‌ای، و نیز چنین کاری به تو امر نشده است». صدا دوباره به‌گوش او رسید، و با رسوم آنرا از قاج زین خود شنید. آنگاه ابراهیم گفت «بخدا از این پس تا زمانی که خدا مرا از گناه حفظ کند از او نافرمانی نخواهم کرد».

در اینجا باید یادآور شد که این فرضیه که تفسیر عقاید ابراهیم از سرگذشت بودا اقتباس شده (این فرضیه را نخستین بار گلدتمپهر مطرح کرده است. «مجلة انجمن سلطنتی آسیائی»، ۱۹۰۴، ۲-۱۳۲) چند بار مورد تردید قرار گرفته (مثلاً «ماسینیون»، «تحقیق در مبادی...» پاریس، ۱۹۲۲، ۶۳) و زینر «تصوف هندو و مسلمان»، لندن، ۱۹۲۲، ۲-۳) و شاید دیگر نباید پذیرفته شود.

مهاجرت ابراهیم از بلخ به‌شام کاملاً محرز است و افسانه‌های گوناگون متعدد دربارهٔ تغییر عقاید او انگیزه او را به این مهاجرت توجیه می‌کند. ولی یک اشارهٔ اجمالی در این عساکر (۱۶۸) احتمال جالب دیگری را برای مهاجرت ابراهیم بیان می‌آورد. این عساکر روایت می‌کند که «ابراهیم بن ادهم که از ابوسلم میگریخت به اتفاق جهضم خراسان را ترک‌گفت، و به نمرود رفت تا در آنجا زیست کند...» بخاری (چهارم/۲۳) در تأیید این روایت می‌گوید که جهضم (بن عبدالله التیمی) در همین زمان بلخ را ترک‌گفت، و هیچ‌گونه تناقضی از نظر زمانی میان قیام ابوسلم * (۷۴۷/۲۹) و اطلاعاتی که از

ابراهیم بن ادهم بن منصور بن یزید بن جایر (ابو اسحق) عیجلی، یکی از مشاهیر صوفیان در قرن دوم/هشتم. وی در بلخ، در خراسان، در یک خانوادهٔ کوفی از طایفهٔ بکرین وائل زاده شد. تاریخ مرگ او در معتبرترین مآخذ ۷۷۷-۸/۱۶۱ ذکر شده است.

ابراهیم بن ادهم در افسانه‌های متأخرتر بخصوص به زهد و ریاضت شهرت یافته است. نیکلسن او را «اصولاً یک زاهد و صوفی وارسته و در عین حال متوجه زندگی توصیف کرده است که از حد فاصل میان زهد و تصوف کام فراتر نهاده بود. ابراهیم بسبب سخاوت خود - که در داستانهای بی‌شمار دربارهٔ نیکباهش به‌دست‌اش نقل شده و همچنین به‌علت کتف‌نمشی که با زندگی ظاهراً پرتجمل دوران شباب او بی‌اندازه مغایرت داشت، بخصوص ذهن صوفیان تسلاهای بعدی را به‌خود جلب کرد.

از روی مآخذ قدیمتر عربی بویژه ابونعمین اصفهانی و ابن عساکر می‌توان خطوط برجستهٔ زندگی او را ترسیم کرد: ابراهیم در یک جماعت عرب مقیم بلخ در حدود ۱۱۲/۷۳. یا شاید زودتر متولد شد، و در زمانی پیش از ۱۳۷/۷۴ از خراسان به شام مهاجرت کرد. در بقیهٔ ملت حیات خود تا اندازه‌ای بشیوهٔ یابان نشینان غالباً در آن ناحیه که از شمال تا رود سیحان و از جنوب تا غرّه امتداد داشت می‌زیست. در بزرگی را نازوا می‌شورد، و برای معیشت اتکا به بازاری خویش داشت، و مثلاً دروگری و خوشه‌چینی یا خرمنکوبی یا باغبانی می‌کرد. علاوه بر این کارها، گویا در عملیات نظامی در سرحد شام برضد دولت بیزانس نیز شرکت داشت. قلعه‌های مرزی ثمور (در شمال شام، در ترکیهٔ کنونی) کرا را در حکایات ذکر شده است. می‌گویند که او در دو لشکرکشی زمینی و دولشکرکشی دریائی برضد بیزانس شرکت کرد و در لشکرکشی دوم دریائی بسبب «بیماری شکم» درگذشت (ابونعمین، هفتم، ۳۸۸).

چگونگی مرگ او یا شرح مسبوطی که ابن عساکر (۱۹۶) دربارهٔ آن آورده است تأیید می‌شود. بنا بر روایتی، ابراهیم در یک جزیرهٔ بیزانسی نزدیک قلعه‌ای بنام سوقین یا سوتقن مدفون گردید. بنا بر روایتی دیگر وفات او در مصر روی داد.

در روایات کم اعتبارتر گوناگون دیگر مقبرهٔ او در صور، در بغداد، در دمشق، در «شهر لوط» (بکفر تریکه)، در غار اریماه در نزدیکی اورشلیم، و بالاخره، برطبق روایتی که اغلب ذکر می‌شود، در جبههٔ واقع در ساحل شام ذکر شده است [زبارت]، هروی، [۲۳/۲۹].

در افسانه‌ها غالباً ذکر شده است که ابراهیم بن ادهم

۳) دانش‌نامه‌ی جهان اسلام: در سال ۱۳۶۲ به دعوت حضرت آیت... خامنه‌ای (رئیس جمهور وقت) گروهی از دانشمندان و نویسندگان در بنیاد دایرةالمعارف اسلامی گردآمدند و کار تدوین این دانش‌نامه را از حرف «ب» آغاز کردند.

بدیهه، گفتن سخن با شعری بدون تفکر و آمادگی قبلی. واژه ارتجال نیز به معنی «به بدیهه شعر یا سخن گفتن و بدیهه سرایی» است. بدیهه از ریشهٔ «بَدَأ» (آغاز کردن) است که در آن «اه» جایگزین «همزه» شده است؛ و ارتجال به معنای آسان بودن و به سوی پایین جاری بودن است که از اصطلاح و شعر «زَجَلْهُ» (موی فرو افتاده) یا «ارتجال البثره» (فرو رفتن به چاه با پای خود و بدون استفاده از طناب) مستفاد شده است. در تفاوت ارتجال و بدیهه، گفته‌اند که در ارتجال شاعر شعر خود را از قبل آماده نمی‌کند، ولی در بدیهه چند لحظه به تعمر می‌پردازد. از دیگر مترادفات ارتجال که در فرهنگها آمده فقط واژه انتصاب به کار می‌رود (د.اسلام، ذیل «ارتجال»). مقابل ارتجال و بدیهه «رویت و فکرت» (اندیشه) است.

در میان عربها از دوران پیش از اسلام بدیهه سرایی مرسوم و پسندیده بوده است. در میان ایرانیان نیز بدیهه سرایی نشانهٔ طبع و قریحهٔ شاعری و نخور در آن بوده است. شعرخوانی از روزگار قدیم در آیینهای رسمی، جشنهای خصوصی مانند جشن عروسی و در عصر جدید جشنهای سالیانهٔ مدارس و نیز مجالس ترحیم رواج داشته است. برای این مواقع اشعار مناسبی تصنیف می‌کرده یا فی‌المجلس می‌سروده‌اند و نیز قطعاتی از اشعار قدما را می‌خوانده‌اند، و همین رسم سبب افزایش حجم دیوان بسیاری از شاعران شده است (ایرانیکا، ذیل «بدیهه سرایی»).

به گفتهٔ نظامی عروضی (ص ۵۷) بدیهه، رکن اعلای هنر شاعری است و شعرا به واسطهٔ بدیهه گویی پادشاهای بسیار یافته‌اند. نظامی حکایات زیادی دربارهٔ بدیهه سرایی نقل کرده که مشهورترین و قدیمیترین آنها دربارهٔ بدیهه گویی رودکی است که چون اقامت امیرنصیر سامانی در هرات طولانی شد، اطرافیان امیرنصیر که آرزومند بازگشت به دیار بودند از رودکی خواستند که با سرودن شعری امیر را به بازگشت به بخارا ترغیب کند، و رودکی نیز شعر «بوی جوی مولیان» را سرود و امیر چون شنید، چنان حائش دگرگون شد که بدون کفش پای در رکاب آورد و روی به بخارا نهاد. ازینرو نظامی گوید آن اقبالی که رودکی در آن

سازمان دبد از بدیهه سرایی بود (ص ۵۲-۵۳). از دیگر حکایات نظامی حکایت بدیهه سرایی عنصری است که چون سلطان محمود در حالت مستی فرمان داد تا اباز گیسوی خود را ببرد، روز بعد پشیمان و بدحال شد. سرانجام عنصری با سرودن یک رباعی به بدیهه، خاطر او را خوش ساخت (ص ۵۵-۵۷). همچنین نظامی چند رباعی از بدیهیات معری، ازرفی و رشیدی نقل کرده (ص ۶۸-۷۰، ۷۱، ۷۲) سپس دربارهٔ بدیهه سرایی خود حکایتی آورده که به نحوای آن، در فرصتی کوتاه، یعنی میان دو بار گردش ساغر در خدمت ملک جبان، پنج بیت «مفرون به انفاظ عذب و مشحون به مانی بکر» سروده است (ص ۸۵-۸۶).

جامی (ص ۸۶) نیز در باب بدیهه گویی فردوسی حکایتی نقل کرده است که در مجلس سلطان محمود، عنصری و فرخی و عسجدی برای تحقیر فردوسی که از شاعران درباری نبوده است، به اتفاق سه مصراع می‌گویند که رابع نداشته باشند، فردوسی به محض شنیدن آن سه مصراع، مصراع چهارم را بر بدیهه می‌سازد و آنان از طبع او متعجب می‌شوند. دربارهٔ قاسمی نیز گفته‌اند که باامداد عیدی، دیر هنگام، از خوب برخاست و از آنجا که شعری برای نهیت عید نسروده بود، با عجله کاغذی برداشت تا در میانهٔ راه قصبه‌ای برسراید و چون مجال نوشتن نیافت آنرا به خاطر سپرد و در مجلس شاه خواند (حمیدی شیرازی، ص ۱۱۲).

در میان شاعران بدیهه‌سرا در قرن اخیر می‌توان از ملک الشعراء، بهار، لطفعلی صورنگر، محمد حسین شهریار، و ابراهیم صهبا نام برد.

منابع: عبدالرحمن بن احمد، بهارستان، چاپ است تهران ۱۳۳۸ ش؛ مهدی حمیدی شیرازی، شعر در عصر قاجار، تهران ۱۳۶۴ ش؛ احمد بن عمر نظامی، چهار مقاله، چاپ محمد معین، تهران ۱۳۶۲ ش؛ *Et. s.v. "Irtidjāl" (by S. A. Bonebakker); Encyclopaedia Iranica, s.v. "Badīha- sarāī"* (by F. R. C. Bagley).

/ اسماعیل حاکمی /

ابن مُقَفَّع، ابومحمد عبدالله (ع ۶-۱۰ ق ۱۲۲-۷۲۴ ق/ ۷۵۱-۷۵۸ م)، نویسنده بزرگ و مترجم آثار پهلوی به عربی.

بررسی منابع: در کتابهای کهن، زندگی‌نامه‌ای که در خور این شخصیت مشهور باشد، نیامده است و نیز تا چندین دو اثر عمده که در واقع تنها منابع مفید دربارهٔ اوست و با اندکی تفصیل به شرح کرده‌اند از زندگی اجتماعی و کشمکشهای سیاسی او پرداخته‌اند. ر. سرتس نخستین محققان نبود. این دو اثر، عبارتند از اسباب الاضرار (بلاژی در ۲۷۹) و الوزراء والکتاب جهشیاری (د ۳۳۳). گزارش ابن اثم (د ۳۱۴ ق) با آنکه بر جهشیاری اقدم است، هم‌زمانی سوسمندی این دو منبع نیست، با اینهمه چشم‌روایات این دو کتاب، با اشاراتی متفاوت و اندکی اختلاف روایات الایغان این‌خلکان گرد آمده است و مؤلفان متأخرتر که تقریباً همیشه از او استفاده کرده‌اند، البته در این بخش از روایات از جاده صواب به دور نرفته‌اند، اما در بیان جزئیات و ربط حوادث به یکدیگر دچار سرگردانی شده‌اند. نمونهٔ بارز این نقص را در کار گابریلی می‌توان دید، وی که در ۱۹۲۳-۱۹۲۴ م به تألیف مقالهٔ خود دست زد، در وجه اول، از وفات این‌خلکان استفاده کرد. سپس نودهای از روایات دست دوم را که غالباً مشکوک و مورد بحثند به کار گرفت. پس از آن از آثار کسان دیگری چون ایندینم، ابن‌جوزی، صفدی، الفوارج اصفهانی و ابن‌قیطیبه هرست (تذکر گابریلی، د ۳۶۵)، در ۱۹۵۴ م سوردل که دو منبع اساسی مذکور را یافته بود، به تکمیل مقالهٔ گابریلی پرداخت و نظر به توجهی که وی به مسائل تاریخی دارد، توانست از این دو منبع و برخی قراین تاریخی شرح حال نسبتاً روشنی از ابن‌مقفع به دست دهد.

این نقص، البته در کتابهای شرقی نیز آشکار است. از جمله، در مقالهٔ مفصل و ارزندهٔ عباس آشتیانی آشتیانی جای آن دو منبع خالی است. در شرق، پژوهش دربارهٔ ابن‌مقفع در حقیقت با همین اثر که در مجلهٔ کاوه (برلین، ۱۹۲۶ م) منتشر گردید، آغاز شد. اقبال علاوه بر منابع عربی، منابع یونانی و لاتین را نیز استفاده کرد، اما او دو منبع اصلی (بلاژی و جهشیاری) و چندین اثر دیگر را که بعدها منتشر شد، ندیده بود. از این‌رو، در رشم شیوهٔ نیکو در کار تحقیق و بهره‌گیری از پژوهشهای خاروشناسان، کار او چنانکه مبنوی اشاره می‌کند (ص ۱۷۲ه)، از نقص خالی نماند. کتاب ابن‌مقفع خلیل مردم‌پیک که ۴ سال بعد (۱۹۳۰ م) چاپ شد، جز عمده‌ای بر اطلاعات گذشته نپرزود. در ابن‌مقفع‌محمدمسلح لجنیدی (۱۹۳۶ م) اطلاعات جدید اندک است، اما تحلیل زندگی و آثار ابن‌مقفع آغاز می‌گردد. عبدالله‌محمد حمزه عمده‌ترین منابع و نیز کتاب اقبال و منابع فارسی او را دیده و شرح‌حال

نسبتاً خوبی، همراه با تحلیلها و اظهارنظرهای شخصی فراوان ارائه داده است (۱۹۳۷ م) و ضمناً به آثار او نیز پرداخته است، اما بجتهای جانبی در اثر او بیشتر است.

در مقالهٔ مفصل محمد کردعلی (۱۹۴۸ م)، اظهارنظرهای نویسنده بیشتر جلب توجه می‌کند. کتاب ابن‌مقفع عمر فروخ (۱۹۴۹ م) سخن تازه‌ای ندارد. حنا خاوری در کتابش، تاریخ ادبیات، مقاله‌ای دارد که با اندکی تغییر در کتاب ابن‌مقفع او (۱۹۵۷ م) تکرار شده است. محمد غفرانی خراسانی، ابن‌مقفع را موضوع رسالهٔ خود می‌پسندد. فرار داد و فرار داد در ۱۹۶۵ م کتابی منتشر ساخت که بی‌گمان بهترین کتابی است که تاکنون در شرق، دربارهٔ ابن‌مقفع تألیف یافته است. وی توانسته است تقریباً همهٔ منابع نو و کهنهٔ عربی و فارسی را بررسی کند و به شیوهٔ خود و بر حسب نظرات و اعتقادات خود، آنها را در بونه نقدی افکند. شهامت او، با توجه به اینکه کتابش در مصر چاپ شده، در د نظرات مشاهیری چون طه حسین و عزام در خور توجه است.

۱. زندگی‌نامه

نام پدر ابن‌مقفع در واقع دادویه بوده (ابن‌خلکان، ۱۵۵۲: ص ۲۰۰: یوستی، ۵۲). هر چند که گاه، دادویه به دادویه تحریف شده، است (مثلاً بلاژی، ۲۸۸۳: اسباب، ۲۸۸۳: ابن‌سفیدبان، ۱۰۱: الفاروس، ۱۰۱: دفعه). ابن‌نیم (ص ۱۲۳) نام اصلی پدر او را مبارک ذکر کرده که گویی ترجمهٔ عربی روزبه است، اما زبیدی در تاج‌العروس او را داوختش (دادگشتب) خوانده، با اینهمه مبنوی (همانجا) معتقد است که نام عبدالله، پیش از مسلمان شدن، دادویه بوده که به روزبه تصحیف گشته است. پدرش نیز داوختش (= دادگشتب) که مخفف آن دادویه است) نام داشته است. دادویه که از اعیان و اصیل‌زادگان فارس بود (بلاژی، همانجا)، زمانی که حجاج بن یوسف بر عراق حکم می‌راند، از جانب وی مأمور خراج فارس شد، اما در کار اموال، ناروایی کرد و حجاج را چندان تنگنه داد تا دستش «مقفع» (ناقص و نرسیده) گشت (بلاژی، ایندینم، ابن‌خلکان، همانجا؛ ص ۱۰۱: گابریلی، همانجا؛ سوردل، ۳۰۸). گاهی، به جای حجاج، نام خالد بن عبدالله قسری را آورده‌اند و مأمور عذاب او را نیز یوسف بن عمر نفیغ خوانده‌اند (ابن‌خلکان، همانجا). اما نتیجهٔ روایت در هر حال یکی است. کلمهٔ «مقفع» لقبی برای دادویه شد و فرزندش روزبه، ابن‌مقفع خوانده شد.

ابن‌مقفع تا زمانی که اسلام نیاورده بود، همانجا به روزبه نامور بود و ابوعمرو کنیه داشت. پس از تشراف به اسلام، نام عبدالله و کنیهٔ ابومحمد برگزید (بلاژی، ایندینم، همانجا؛ دربارهٔ قرائت دیگر کلمهٔ مقفع، نک ابن‌مکرمی، ۱۳۹: ابن‌خلکان، همانجا).

ظهور روزبه در جور (= گور) که همان فیروزآباد فارس باشد، زاده

۴) دایرةالمعارف بزرگ اسلامی: این دایرةالمعارف در سال ۱۳۶۲ کار خود را آغاز کرد و در سال ۱۳۶۷ اولین مجلد از حرف «الف» آن منتشر شد. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی شامل اعلام و اماکن تاریخی و جغرافیای جهان اسلام است.

۵) دایرةالمعارف تشیع: جلد اول آن در سال ۱۳۶۶ منتشر شد. این دایرةالمعارف، خاصً فرهنگ و تمدن و آثار شیعه است.

صالح در شب اول زکاتف محض ادای شکر الهی دو زاویه اطاف حمد از حمد و شکر خداوندی مشغول مطالعه بود، اتفاقاً به مسئله مشکلی برخورد و از حل آن عاجز شد، آنه ملاکم واقع مطلب را به فرامست دریافت، صبح چون آن شب بی‌مصلح صبح بقرار مسهود به‌دوسم رفتن، آینه یگم هب مطلب را حل کرده و مشروحاً نوشته و در همانجا گذاشت. چون دیگر برآمد و ملا صالح کتاب را برای مطالعه باز کرد آن نوشته را دید از غایت خوشحالی به‌سجده شکر افتاد، باز تا صبح مشغول عبادت و مطالعه بود و بدین متوال تا صبح متوال شرط زکاتف وقوع یافت.

عبر رضا کتنامه در اعلام الهیاء درگفت‌است او را به سال ۱۵۸۵ ق یاد می‌کند. مدوس تیریزی می‌گوید تیریش دو تخت فولاد اصفهان است و شماری از خود او که حاکی از فضل و سعادتی اوست بر سنگ گورش حک شده است. دو اثری او باقی مانده است: شوح و الفیة ابن مالک و شرح و خواهد سیوطی.

منابع: اعلام النساء، ۱۵/۱، اعیان النبیه، ۳۸، ۳۷/۵، ۳۴، الملیه، ۳۵۷/۱، بیحانة الادب، ۱۳۸/۵، ۳۴۵/۷، ۳۴۶.

آمه‌خانم اصفهانی، دختر شیخ آقا محمد کبیر آل‌شریف، از زنان فاضل و عابد و زاهد قرن دوازدهم هجری، وی هسرب شیخ عبدالکریم صغیر اصفهانی آل شریف (سه آل شریف) و مادر شیخ باقر اصفهانی نجفی پسر شیخ محمد حسن صاحب جواهر و از اسادات عالی درجات و خواهر امیر محمد صالح خاتون آبادی داماد مجلسی بود. شهرت سیادت آل شریف به سبب سیادت همین آینه‌خانم بوده است.

منابع: مغانی الشرف و حاضرها، ۱۴۰۵/۲، بیحانة الادب، ۲۱۱/۳-۲۱۲.

آمه‌خانم قزوینی (تسزوب ۱۲۰۲-۱۲۶۸ ق)، دختر شیخ محمد علی قزوینی، از زنان دانشمند و سنخو قرن سیزدهم، نزد سرداروش میرزا عبدالرحاب قزوینی دوس عزیمت. در ۱۲۱۹ ق با ملا محمد صالح برغانی ازواج نمود و از حوزهٔ دوس او نیز استفاده کرد. فلسفه و حکمت را از ملا آقای قزوینی آموخت. مدتی هم نزد شیخ احمد احسانی تلمذ کرد. وی مسرعب فقهی و اسام جامع زسان در سادسهٔ صالحیهٔ قزوین بود. سخت با تقوا و زاهد بود، قرآن را از حفظ داشت. از هسرب و برداشی و از شیخ احمد احسانی اجازهٔ روایت داشت. از آثار اوست: حیوان شوب، بعضی تلخیصات و حوالی بر کتب فقهی و اصولی، تصفیه‌ای در ۲۸۵ بیت که زبان حال حضرت زینب کبری (ع) است از بسلو ورود به کربلا تا اسارت و سفر به شام و مدینه. وی سقرهٔ اربعین است.

منابع: کربلا فی حاضرها و ماضیها، خلی، اطلاعات شخصی.

آن‌دام، اصطلاحی عرفانی، به معنای امتداد حضرت الهی که به این امتداد از دل در اندر بلخ است. از دل و اسبد در وقت حاضر هسند و وقت صبح از دل و اسبد است و آن دو را متحد می‌سازد. از این جهت آن را «باطن زمان» و «اصل زمان» نیز خوانند زیرا آنات زمانی مانند تقویتی بر آن هسند و او بر حال خود دائماً و سرمداً ثابت است. آن دام را بتا بر فرماست بمشعوم (ع)؛ ولیس عند ربک صیباً ولا سماء (نزد پروردگارت صبح و شامی نیست) «حضرت عندهت» هم تسامیده‌اند و شاه نسمت‌الاسی آن را «نص رحمانیهٔ نیز خوانده است.

منابع: اصطلاحات‌الهمجیه، عبدالرزاق کاشانی، ۳۲، (سابق شاه نسمت‌الاسی، ۱/۳، سابق فیضی، رسالهٔ فیه‌الایان فی دایة‌الایمان، چهادهٔ رسالهٔ فارسی، صالان‌الدین علی بن محمد ترکه اصفهانی، رسالهٔ اسرار‌المطویه، ۸۵.

آنی فاطمه خاتون استانبولی، از زنان شاعر و فاضل قرن دوازدهم، از خاندان سعد‌الدین حسنجاسی صاحب تاج‌التواریخ است. در استانبول ساکن بود و در سال ۱۱۲۳ ق در لویق حقی را لیک گشت.

منابع: اعلام النساء، ۱۱۹/۱، دیحان النبیه، ۳۴/۳.

برخی از فرهنگ‌ها و دایرةالمعارف‌های تخصصی مربوط به ادبیات و علوم انسانی

عبارت‌اند از :

* فرهنگ معارف اسلامی، دکتر سیدجعفر سجّادی، شرکت مؤلفان و مترجمان

* دایرةالمعارف ادبی، عبدالحسین سعیدیان، تهران ۱۳۵۲.

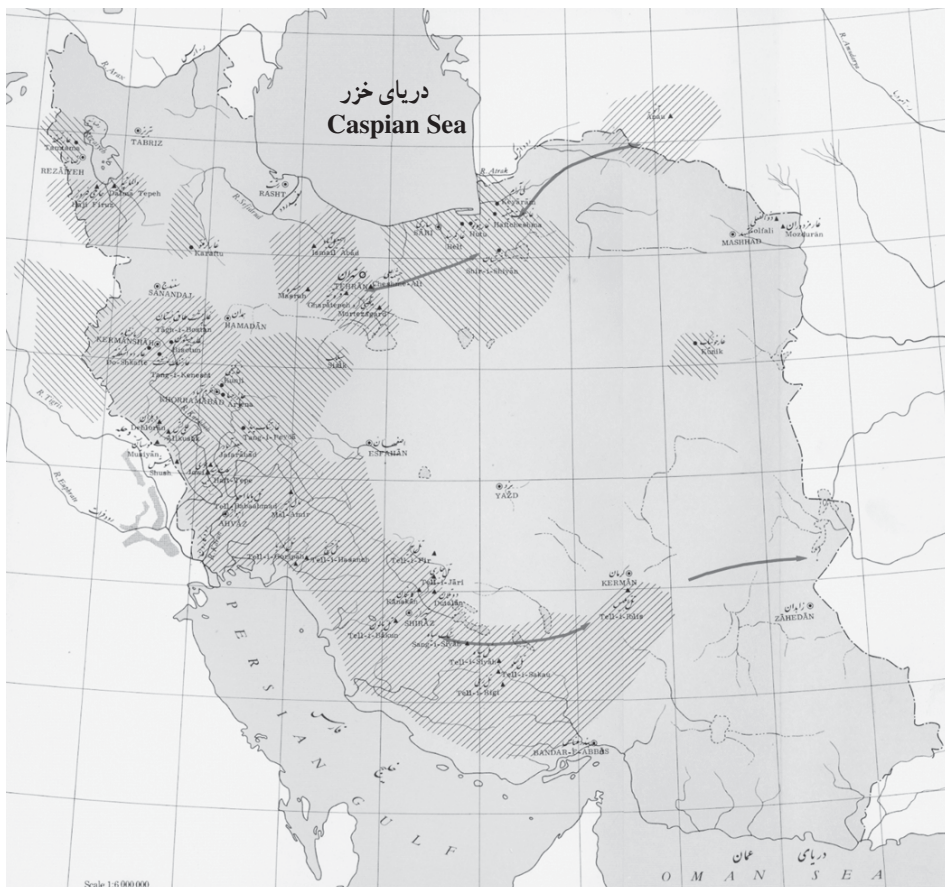
* فرهنگ سخنوران، عبدالرّسول خیّام‌پور، تبریز، ۱۳۴۰.

□ اطلس‌ها

مجموعه‌ای از نقشه‌ها، جدول‌ها و نمودارهایی که به طور منظم فراهم آمده و بیان‌کننده

موضوع خاصی هستند، اطلس نامیده می‌شوند. اطلس‌ها به ما کمک می‌کنند تا موقعیت

جغرافیای گذشته یا کنونی هر مکان را روی نقشه‌ها پیدا کنیم.



مشهورترین اطلس‌های موجود عبارت‌اند از :

- ۱) اطلس تاریخی اسلام، تألیف هری. و. هازارد^۱، ترجمه‌ی محمود عرفان (از روی چاپ سوم آن که در سال ۱۹۵۳ به وسیله‌ی دانشگاه پرینستون انتشار یافته است).
- ۲) اطلس تاریخی ایران، تألیف چهارده تن از استادان تاریخ و زبان و ادبیات، سال ۱۳۵۰ (به دو زبان انگلیسی و فارسی)، مؤسسه‌ی جغرافیایی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی.
- ۳) اطلس معاصر گیتاشناسی، سازمان جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، تهران، ۱۳۷۰.
- ۴) اطلس اقلیمی ایران، مؤسسه‌ی جغرافیایی دانشگاه تهران، ۱۳۴۴.

□ زندگی‌نامه‌ها

زندگی‌نامه، شرح تاریخ زندگی یا دوره‌ای از زندگی افراد در حدود اطلاعاتی است که نویسنده‌ی زندگی‌نامه از احوال آن‌ها داشته است. در سال‌های پیش با حسب حال و زندگی‌نامه آشنا شدید. برخی زندگی‌نامه‌ها عمومی و برخی خاصّ فرد یا افرادی هستند. زمان، مکان و سطح زندگی‌نامه‌ها نیز متفاوت است. برخی از زندگی‌نامه‌های خاصّ ادبیات و علوم انسانی عبارت‌اند از :

- ۱) ریحانة‌الادب، محمدعلی مدرّسی تبریزی (۶ جلد)، تبریز
- ۲) نامه‌ی دانشوران، جمعی از نویسندگان، زندگی‌نامه‌ی علما، دانشمندان، محدثان

و ...

۳) مجمع‌الفصحا، رضا قلی‌خان هدایت، شرح حال هفتصدتن از شاعران، به تصحیح دکتر مظاهر مصفاً

۴) تاریخ رجال ایران، مهدی بامداد، شرح حال رجال سیاسی ایران در قرن ۱۲ تا ۱۴ هجری قمری^۲

۱- Harry. W. hazard

۲) علاوه بر کتاب‌های معرفی شده، زندگی‌نامه‌های زیر نیز از اهمیت به سزایی برخوردارند :

□ حیات مردان نامی، پلوتارک، ترجمه‌ی رضا مشایخی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۲

□ منابع فرعی

منابع فرعی یا رابط منابعی هستند که خود به طور مستقیم در تحقیق به کار نمی آیند بلکه به وسیله‌ی آن‌ها می‌توانیم به منابع معتبر و موضوعات مورد نظر دسترسی پیدا کنیم. فهرست‌ها، کتاب‌شناسی‌ها و چکیده‌ها از این دسته‌اند. مهم‌ترین منابع فرعی موجود عبارت‌اند از:

□ فهرست کتاب‌های چاپی، تألیف خان بابامشار، شامل فهرست الفبایی کتاب‌های

منتشر شده تا سال ۱۳۴۵

□ نمایه: ماهنامه‌ای است که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی فهرست کامل مقالات

و کتاب‌های تازه را در آن منتشر می‌کند. «کتاب هفته» و «کتاب ماه» نیز از سوی همین وزارت خانه منتشر می‌شوند.



□ فهرست مقالات فارسی، به

کوشش ایرج افشار که تاکنون پنج جلد آن چاپ شده است. این مجموعه، مقالات چاپی مطبوعات کشور را از سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۷۰ شامل می‌شود. شیوه‌ی تنظیم آن موضوعی است.

□ فهرست مقالات فرهنگی در

مطبوعات ایران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که از سال ۱۳۶۱ تاکنون تمامی مقالات مطبوعات را فهرست کرده است.

→

□ بزرگان فلسفه، توماس هنری، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸

□ فرهنگ زندگی‌نامه‌ها، به سرپرستی حسن انوشه، مرکز نشر فرهنگی رجا، ۱۳۶۹

□ زندگی‌نامه رجال و مشاهیر ایران (پنج جلد) (۱۳۲۰-۱۲۹۸)، حسن مرسلوند، نشر الهام، ۱۳۷۴

□ شرح حال رجال ایران، مهدی بامداد، زوآر، چاپ دوم، ۱۳۷۰

□ فهرست نسخه‌های خطی، کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی، کتابخانه‌ی ملی ملک، کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی، کتابخانه‌ی آیت‌... مرعشی نجفی، کتابخانه‌ی ملی، کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران و ... که بالغ بر یکصد مجلد آن‌ها تاکنون چاپ شده است. این مجموعه، فهرست تفصیلی نسخه‌های خطی را در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد. علاوه بر کتاب‌شناسی‌های عمومی، کتاب‌شناسی‌های خاص نیز وجود دارند که تنها به یک موضوع می‌پردازند؛ مثل:

۱) کتاب‌شناسی تمدن ایران ۳۰ جلد، دانشگاه تهران، ۱۳۵۱

۲) کتاب‌شناسی حقوق، حمید مقدم، تبریز، ۱۳۷۲

۳) کتاب‌شناسی فردوسی، ایرج افشار.

۴) کتاب‌شناسی شعر نو، میمنت میرصادقی.

□ منابع دیداری و شنیداری

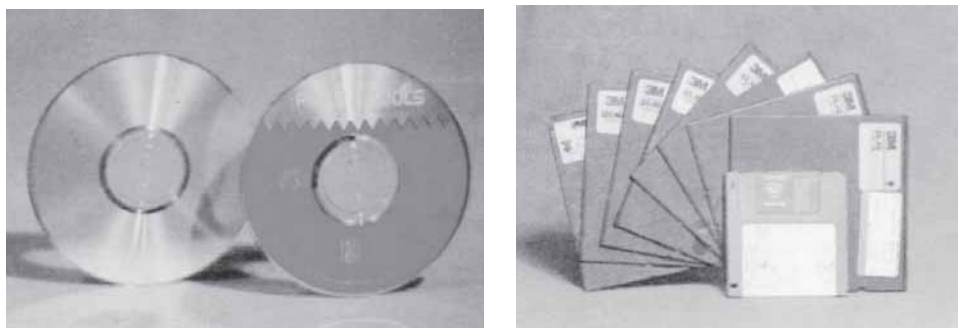
با پیشرفت صنعت و فن‌آوری و گسترش فنون ارتباطات، اکنون رسانه‌های دیداری و شنیداری مثل نوارهای صوتی، لوح‌های فشرده (دیسکت)، نوارهای فیلم، عکس، اسلاید، میکروفیلم^۱ و رایانه به کمک محققان آمده‌اند تا سرعت و دقت پژوهش‌ها را افزایش دهند.



در سال‌های اخیر، آنچه بیش از همه بر روند تحقیقات تأثیر گذاشته، منابع رایانه‌ای است. تا آن‌جا که این منابع، در زمره‌ی منابع مهم تحقیق درآمده‌اند. این وسیله می‌تواند تمامی اطلاعات مربوط به کلیه‌ی منابع تحقیق از جمله فهرست‌ها، کتاب‌نامه‌ها، فرهنگ‌ها و ... را بر روی لوح

۱) کتابخانه‌های معتبر برای حفاظت از اسناد مهم چاپی و خطی، از آن‌ها عکس برداری می‌کنند و فیلم آن‌ها را در اندازه‌های کوچک در اختیار محققان قرار می‌دهند.

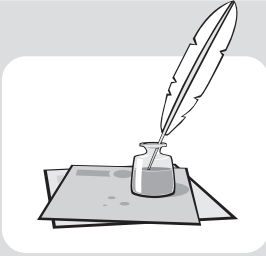
فشرده (دیسکت) ضبط کند و آن‌ها را در کم‌ترین حجم و کوتاه‌ترین زمان، هر موقع که بخواهیم در اختیار ما بگذارد. یکی از جدیدترین روش‌های ذخیره‌سازی داده‌ها، ذخیره‌سازی نوری است.



لوح فشرده‌ی نوری با ظرفیت گسترده‌ی ذخیره‌سازی خود قادر است صدها هزار صفحه اطلاعات را فقط بر روی یک صفحه‌ی کوچک ضبط کند؛ برای مثال، اکنون تمامی لغت‌نامه‌ی دهخدا روی یک لوح فشرده ضبط شده است. رایانه‌ها، علاوه بر تصویر، صدا را نیز ذخیره و بازیابی می‌کنند؛ برای مثال، یک لوح فشرده که حاوی اطلاعات جامعی درباره‌ی جغرافیای سیاسی و طبیعی و انسانی است، می‌تواند هنگامی که پرچم یک کشور را نشان می‌دهد، سرود ملی یا موسیقی خاص آن کشور را نیز پخش کند.

امروزه شبکه‌ی وسیع اینترنت، مراکز اطلاعاتی سراسر دنیا را از طریق رایانه‌های شخصی به هم وصل کرده است و شما می‌توانید با در اختیار داشتن یک دستگاه رایانه‌ی شخصی، با همه‌ی مراکز اطلاعات مهم در سراسر جهان ارتباط برقرار کنید و اطلاعات فراوانی به دست آورید.

در روزگار ما، تمامی کتابخانه‌های دنیا به این سیستم اطلاع‌رسانی مجهز شده‌اند. چنان‌که یک فرد می‌تواند تمامی اطلاعات را درباره‌ی موضوع مورد مطالعه‌ی خود، از طریق رایانه کسب کند. حتی بسیاری از کتابخانه‌های بزرگ و مهم از این طریق به هم وصل شده‌اند. علاقه‌مندان می‌توانند از امکانات این کتابخانه‌ها در محل خود نیز استفاده کنند.



دو گروه واژه‌های زیر را با هم مقایسه کنید.

بدر شب‌پره

بتر شپره

دو حرف «د» و «ت» در بتر به دلیل نزدیکی به هم، برای سهولت تلفظ در

یک دیگر ادغام شده‌اند. هم چنین است «ب» و «پ» در شپره. به این فرآیند

واجی «ادغام» می‌گویند. نمونه‌ی دیگر:

زودتر زوتر

خودآزمایی

- ۱) از یک مرکز علمی، پژوهشی یا یک کتابخانه بازدید کرده، منابع تحقیق آن را طبق نمودار درس بررسی کنید. آن‌گاه، نتیجه را گزارش دهید.
- ۲) با مراجعه به یکی از منابع معرفی شده، آن را به کلاس بیاورید و بیشتر به هم‌کلاسان خود معرفی کنید.
- ۳) درس «چگونگی تصنیف گلستان» را از نظر دستور تاریخی بررسی کنید.